



Pad

[pæd] n.

Football players wear shoulder pads to keep them safe.

به معنای پد

بازیکنان فوتبال برای ایمن نگه داشتن شانه شانه می پوشند



Predominant

[pri'dɒmənənt] adj.

Before cars were invented, horses were the predominant method of travel.

به معنای عمده، چیره، غالب

قبل از اختراع ماشین ها، اسب ها روش غالب سفر بودند



Reputable

[repjə'təbəl] adj.

The best advice was to buy from a reputable dealer

به معنای خوش نام، معتبر

بهترین توصیه خرید از نمایندگی های معتبر بود



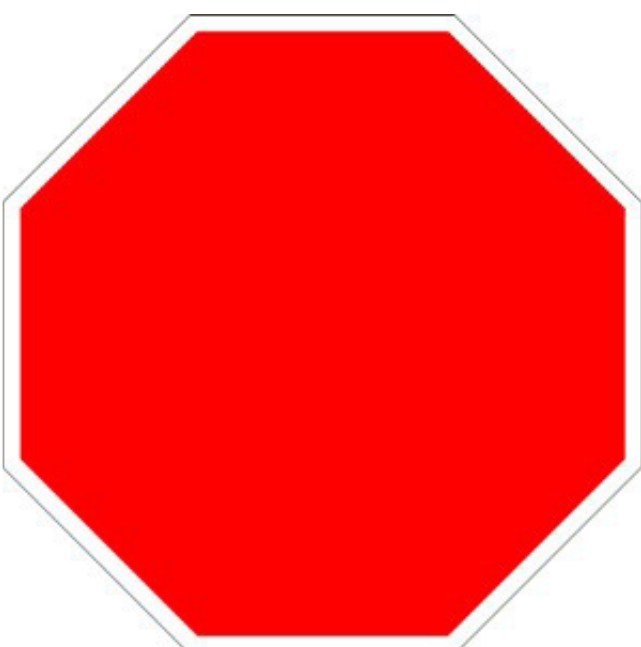
Rouge

[ru:ʒ] n.

Even when she didn't wear rouge, her cheeks appeared red.

به معنای رژ، سرخاب

حتی وقتی رنگ سرخ نمی پوشید، گونه هایش قرمز به نظر می رسید



Signify

['signəfai] v.

A red octagon is used to signify to stop.

به معنای نشان دادن، حاکی بودن

یک هشت ضلعی قرمز برای نشان دادن توقف استفاده می شود



Strap

[stræp] n.

She put the strap of her purse over her shoulder and walked out of the door.

به معنای بند، تسمه، نوار

بند کیفش را روی شانه اش گذاشت و از در بیرون رفت



Tangle

['tæŋgəl] n.

The laces of his shoes were in such a tangle that he could not untie them.

به معنای پیچ خوردگی

بند کفش‌هایش چنان درهم بود که نمی‌توانست آن‌ها را باز کند



Vanity

['væni] n.

Her vanity won't allow her to pass a mirror without looking at herself.

به معنای تکبر، غرور

غرور او به او اجازه نمی‌دهد بدون نگاه کردن به خودش از آینه عبور کند



Vie

[vai] v.

The three boys vied for the prize in the chemistry contest.

به معنای رقابت کردن

سه پسر برای کسب جایزه در مسابقه شیمی رقابت کردند



Vulgar

['vʌlgər] adj.

Her vulgar behavior got her into trouble with her parents.

به معنای بی نزاکت، بی معرفت

رفتار مبتذل او با پدر و مادرش، او را به دردسر انداخت

Good luck